



اصطلاحات و تعبیرات

سیّد محمدی

فرهنگ - ۲

دفعات ادبیات و هنر مقاومت

THE FRONT'S CULTURE

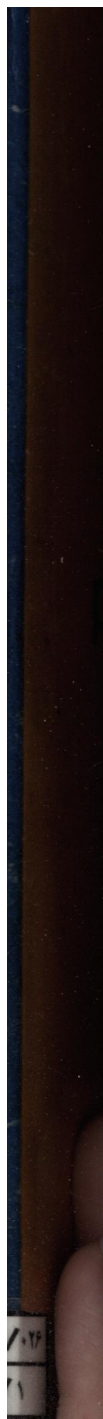
phrases & slangs

SAYED MAHDI FAHIMI



حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ایران، تهران.

تقاطع خیابان حافظ و سمیه، صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۱۶۷۷ - تلفن ۸۲۰۰۲۳
۲۸۰ ریال



بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگ جبهه

(اصطلاحات و تعبيرات)

سيد مهدی فهمی



خزانه‌سری
تهران، ۱۳۶۸

فرهنگ جبهه (اصطلاحات و تعبیرات)

سید مهدی فهیمی

روی جلد: علیرضا قادری

چاپ اول: ۱۳۶۸

تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه

انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه رامین

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی است.

فهرست :

۷	اشاره
۹	یادداشت نویسنده
۱۱	مقدمه
۲۱	عبارات آشنا
۲۹	اصطلاحات و تعبیرات
۸۹	موضوعات و مفاهیم

تشکر و تقدیر

این دفتر کوچک حاصل تلاش
بی دریغ برادران بسیجی بزرگواری
است که به صورت شفاهی و کتبی ما
را در بدست آوردن مطلب یاری
کرده اند. از آن جمله برادر صمیمی و
سخت کوش که این دفتر بیش از همه
مدیون همت اوست «یزدان خلیلی» و
برادران بسیجی وارجمند دیگری چون:
«مرتضی رضایی». «فیروز شاددل». «اکبر قهرمانی». «اکبر اسماعیلی». «زکریا ملکی». «محمد رضا شیخ محمد»، «جانباز روشن دل». «کریمیار». «حسین محمد علی». «مصطفی و مرتضی جابر مرادی». «محسن فهیمی» و سایر عزیزانی است که با واسطه در به ثمر رسیدن این کوشش از هیچ زحمتی گله مند نشدند.

اشاره:

هشت سال زندگی در جبهه‌ها برای پیدایش ادبیات تازه‌ای که بتواند آینه‌ای برای شنیدن و دیدن گفتارها و کردارهای رزمندگان ما باشد کافی بود. برای جمع‌آوری آکادمیک این ادبیات راه درازی در پیش داریم زیرا در طی این هشت سال، سکوت مراکز تبلیغاتی و فرهنگی، سالها این کار را به تعویق انداخته است که برای جبران آن محققانی باید آستینهای خود را بالا بزنند که هنوز هم خود را بدهکار انقلاب و جنگ می‌دانند. این جزوه کوچک که با تلاش چند ساله نویسنده و چند تن از رزمندگان فراهم آمده شاید جرقه‌ای باشد برای شعله‌ور کردن يك دایرة المعارف که در روشنی آن بتوان سیمای فرزندان خمینی را دید.

از همین رو تقاضا می‌کنیم که رزمندگان عزیز با نوشتن و ارسال دیده‌ها و شنیده‌های خود، دست هسته تحقیقاتی را که در این دفتر به منظور رسیدن به آن «روشنی» پا گرفته، بگیرند.

دفتر ادبیات و هنر مقاومت

یادداشت نویسنده

«فرهنگ جبهه» که «اصطلاحات و تعبیرات» یکی از دفترهای کوچک آن در عرصه فرهنگ گفتاری است عبارت است از آن بخش از دستاوردهای غیررسمی و غیر آموزشی جبهه‌های نور در سالهای جنگ حق علیه باطل. آنچه حاصل خودجوشی و خودکوشی رزمندگان در محیط طبیعی جبهه‌ها بوده، مجموعه‌ای است از افکار، اعتقادات، باورها، پندها، دل بستگی‌ها، روابط و عرف و عاداتی که در جبهه تجلی پیدا کرده و برای قبول و تن دادن و پذیرفتن آن هیچ قانون و دستور صریح و اجبار و اکراهی در میان نبوده است. این فرهنگ در سه عرصه «گفتار» (زبان)، «نوشتار» (قلم) و «رفتار» (قدم) به عنوان معارف عامه و فرهنگ عمومی جبهه‌ها نشان دهنده قسمت اعظم رفتار و محتویات ذهنی، روحیه و افق فکری و ذوق و سلیقه رزمندگان در طول سالیان دفاع مقدس است.

این فرهنگ در واقع از نخستین رویارویی‌های حق و باطل در صدر اسلام به خصوص نهضت امام حسین (ع) پدید آمده و پس از گذشت قرن‌ها فرصت یافته تا در عرصه جنگ تحمیلی خود را نشان دهد.

این فرهنگ که بیشتر شفاهی و انتقال آن سینه به سینه است در طول ده سال مبارزه

تکیه‌گاه ناملاپتمنهایی بوده که خواه ناخواه در جبهه‌های ما وجود داشته و مفری بوده است برای فشارهایی که جزء طبیعت زندگی در جنگ به شمار می‌رود؛ و از طرف دیگر آینه تمام‌نمای بینشها و برداشتهایی است که نظام ما از مجموع مسائل در طول جنگ از خود برورزاده؛ به نحوی که به نظر نمی‌رسد بدون دسترسی به این فرهنگ غنی، ایمان و ادب و اخلاق و اعتقاد، و ارزیابی زندگی جان برکفان در خلال این رویارویی مقدس قابل مطالعه باشد.

بی شک دریافت ما از عوامل مؤثر در روحیه رزمندگان به هنگام شکست و پیروزی، تفرقه و وحدت، جنگ و صلح، کفر و ایمان، و برای اندازه‌گیری میزان مقاومت و حضور مردم در صحنه، منوط به درک بی‌واسطه فرهنگ مستندی است که باید برای حفظ، تقویت و توسعه و اشاعه آن و قدرشناسی از این ذخایر و صاحبان این سرمایه‌های لایزال- که امام- قدس سره- تا آخرین نفس به آن سفارش می‌فرمود- از پا ننشست. ولی به جهت مدوّن نبودن و در نتیجه ارزش علمی و کلاسیک نداشتن و بالتبع قابل آموزش و ارائه نبودن، نتوانسته‌ایم به این اثر بُرد و شعاع کافی بدهیم و تاوان آن را هم به تمام معنا در طول دفاع مقدس پرداخته‌ایم. به تحقیق اگر چهرهٔ پیروان اسلام ناب محمدی (ص) و قدرت عملی دین در متحول کردن انسان منعکس می‌شد، آزادی، عدالت، شجاعت، عشق، ایثار، سعادت و بسیاری دیگر از مفاهیم اصلی حیات با اتکا به این فرهنگ به راحتی مفهوم و مصطلح می‌گردید.

این فرهنگ مستند در عرصهٔ گفتاری شامل: اصطلاحات، شعارها و رجزها، دعا و نیایش، شوخ‌طبعی‌ها، امثال و حکم و... است؛ و در عرصهٔ نوشتاری شامل: نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها، خاطره‌نوشته‌ها، یادداشت‌های روزانه و تابلو نوشته‌ها می‌باشد. که به نوبهٔ خود مجموعه‌ای است از لباس و سربند نوشته، پرچم، پلاکارد، بوم، تراکت و وسایل نقلیه و سنگر و سکویی که عبارت و کلمات برسینه آنها نقش بسته و این دفتر به آنها اختصاص یافته است.

در عرصه فرهنگ رفتاری: عادات، عبادات، تفریح و تفتنات، آداب معاشرت، امدادهای غیبی، رویاهای صادقه، اوقات فراغت و امثال این سرفصل‌ها را می‌توان یاد کرد.

آنچه مسلم است آن است که این دفاتر که به فضل خدا به ترتیب آماده شدن ارائه خواهند شد، در واقع فهرست راهنما و کلیدهای دائرةالمعارف بزرگی هستند که به همت اهل آن به تدریج فراهم می‌آیند البته با فرصتی فراتر و حوصله‌ای فزونتر از آنچه ما بدان پرداخته‌ایم.

ومن الله التوفیق

وعلیه التکلان

م. فهمی

مقدمه

بخش عظیمی از معارف عمومی جبهه‌های نور و حق ما علیه ظلمت و باطل، اختصاص به عرصه گفتاری و در آن میان زبان محاوره رزمندگان دارد؛ یعنی همان رجزها و طنز و مطایبات و امثال و حکم و تعبیر و تمثیل‌ها و اصطلاحات سرشار از کنایه و استعاره و ایهام. و این بخش آسیب پذیرترین نقطه است در گردآوری و ماندگاری این فرهنگ، چرا که به مرور زمان و باگذشت ایام و به جهت روبه خاموشی نهادن آتش جنگ و جاری و ساری نبودن زبان و ادبیات آن، دچار فرسایش می‌شود و مانند گنج‌ها و رنج‌های گرانسنگ تمدن بشری، در زیر لایه‌ها و رسوبات حوادث و وقایع نوبه نوی زندگی و مشکلات و مسائل ناشی از آن پنهان می‌شود و فرهنگ‌سازان آن همان‌گونه که فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا - قدس سره - زینهار می‌داد، درگیر و دار امور روزمره و ابتلائات آن خرج می‌شوند و دست‌کم این فرهنگ دچار تغییر و تبدیل شده اطلاعات

و آمادگی های ذهنی و آغشتگی های قلبی آن پس از مدتی رنگ می بازد و شامل قاعده «کل علم لیس فی القرطاس ضاع» می گردد. و در نتیجه این مجموعه ارزشمند، حتی در میان پدید آورندگان و فرهنگ پذیران آن قابل نقل و انتقال نخواهد بود و روبه فراموشی خواهد گذاشت و راز سالیان سال استقامت و ایثار و پایداری امت در دوره تکوین و شکل گیری انقلاب در جنگ، خصوصاً خاستگاه فرهنگی آن سربه مهر خواهد ماند. برای بسیاری از بسیجیان ما فرهنگ جبهه از مقوله «يُدرِك ولا يُوصَف» است، و فرهنگ جبهه- که این دفتر از اجزاء و عناصر سازنده و مواد خام آن است - تا کشف و پیدا نشوند و در معرض دیده و دل جامعه ما به مقیاس کل کشور قرار نگیرند وجود و عدم آن «کان لم یکن» است. با آنکه در نظر صاحبان آن وجود این جواهر بی بدیل اظهر من الشمس است، اما متأسفانه در این خصوص یعنی احیاء حیات و نه موات! تحقیقاً قدمی از قدم برداشته نشده و هرچند که در مواد چاپی و غیرچاپی می کاوی کمتر می یابی نشانه های چنین تلاشی را. و شاید خود این که امثال تهیه کننده این دفتر در نهایت غربت با جبهه و جنگ و عدم کفایت درک محضر آن به این کار اقبال کرده، گویای آن باشد که جای مردان مرد در این میدان چقدر خالی است. این در حالی است که هر عقل سلیم و شخص فهیم و درد آشنایی گواهی می دهد که جبهه را جز به جبهه و اهل آن نمی توان دید و شناخت و شناساند و این بی شک جز از طریق دسترسی به زبان و فرهنگ، و آثار و آیات و علایم و علت های آن میسر نیست

۱ - تاریخ و محل گردآوری

تردیدی نیست که زمان و محل گردآوری این موضوعات، تأثیر شایسته‌ای در ارائه تصویر درست و دقیق آن دارد. یعنی هرچقدر ما از زمان پیدایش و رواج این فرهنگ و زبان آن فاصله بگیریم احتمال دخل و تصرف خواسته و یا ناخواسته در محتوای این فرهنگ بیشتر خواهد شد و هرچقدر شعاع و عمل و دایره اطلاعات ما تنگ‌تر باشد، در افق دید ما تأثیر می‌کند و در نتیجه شمول و فراگیری این پیام نور کمتر می‌شود و قضاوت ما درباره آن غیر قطعی‌تر. آن‌چنانکه اکنون ما در این مضيقه قرار گرفته‌ایم و اصطلاحات و تعبیر این دفتر بناچار اختصاص به لشکرهای تهران پیدا کرده است. یعنی عبارات فراهم آمده از زبان بچه‌ها و بسیجیان تهرانی با واسطه و بی واسطه و در زمان جنگ و بعد از قطعنامه، شنیده شده و به اصطلاح، جامعه آماری ما در تهیه و تدارک این دفتر تنها جامعه تهرانی بوده است. آن هم البته به طور تصادفی و اتفاقی، نه در يك ناحیه

و منطقه بخصوص، یا اشخاصی با هویت مشترک سنی و مدت حضور واحد در جبهه غرب یا جنوب و در سالهای نخست یا پایان مبارزه، و دهها «متغیر» دیگری که لازمه يك کار دقیق و تحقیق صحیح است.

۲ - تنوع زبان و فرهنگ

مردمی بودن دفاع مقدس و حضور فرهنگها، زبانها و گویش های مختلف، این عبارات و تعبیر را بسیار متنوع کرده است. و ما امروز به تعداد آنها و نسبت به شرکت شان در این دفاع مقدس، مطلب و محتوا داریم:

در آن فرصت مغتنم - در طول مدت جنگ - تمامی آحاد و اقشار جامعه ما، با تعدد و تنوع فرهنگ های خاص خود در میدان حاضر شده و تا توانسته این جریان را به سمت خاستگاههای اجتماعی و اقتصادی و سنتها و پیشینه های خود، دانسته و ندانسته هدایت کرده اند. به زبان ساده، هر جمعیتی با کلمات و واژگان فرهنگ خود این جملات را ساخته و پرداخته و با مدرکات خود به آن، سمت و سوداده است. برای تحقق این امر باید به همت اهل هر منطقه و محله ای امیدبست که تاریخ و جغرافیای خود را می داند و به آداب و رسوم ولایتش آشناست. و خدا می داند وسعت موضوع چه حجمی را به خود اختصاص خواهد داد وقتی حوزه کار و دایره اطلاعات ما مرزهای جغرافیایی و تاریخی را در نوردد و گستردگی و دامنه کار به دامن تهران مداری نیفتد، که البته کاری بس ژرف است و دیرپای.

۳ - تعریف اصطلاحات و تعبیرات

اصطلاح در لغت به بیان «جرجانی» صاحب کتاب «التعريفات» تجاوز از معنی لغوی کلمه است و اتفاق کردن قومی بر استعمال آن کلمه در غیر موضوع له خودش. به این معنی ممکن است آنچه در این دفتر فراهم آمده اصطلاح نباشد و به همین منظور کلمه تعبیرات را به آن

افزودیم که دایرهٔ وسیع‌تری دارد. یعنی هم اصطلاحات را به معنی فوق‌الذکر شامل می‌شود هم تمثیلات را، هم شامل قلب می‌شود هم شامل تشبیه و کنایه و ایهام و مجاز. تعبیر در این مجموعه به معنی همهٔ آن تصرفاتی است که فرهنگ‌سازان جبهه به اقتضای حال و مقام آن محیط با اتکا به باورها و اعتقادات و سنن دینی و ملی و تجارب شخصی و اجتماعی خود در کلمات و عبارات صورت داده‌اند و با آن چیزی را ساخته‌اند و مطلبی را اراده کرده‌اند و یا در تقدیر گرفته‌اند.

۴- انواع اصطلاحات

بدیهی است که این دفتر به عنوان اصطلاحات و تعبیرات تنها متوجه بخشی و نوعی از عبارات و مفاهیمی است که در جبهه رواج داشته است.

در کنار اصطلاحات و عباراتی که به فرهنگ عامه و معارف عمومی جبهه اشتهاز دارد انواع دیگری از اصطلاحات را داریم که در نوع و جای خود حایز اهمیت فراوانند، اگرچه جزء طرح کلی مردم‌شناسی دفاع مقدس نباشند. این اصطلاحات می‌توانند تحت طرح و تحقیق دیگری برای مقاصد دیگر مورد نظر باشند و ما را در درک و دریافت ابعاد دیگر فرهنگ حاکم بر جبهه‌های دفاع مقدس در سالهای مبارزه یاری کنند. ما اجمالاً اصطلاحات و تعبیرات متداول در جبهه را به چند دسته اصلی تقسیم کرده‌ایم که بعضی از آنها فروعاتی هم دارند. مثل اصطلاحات نظامی جبهه و جنگ به معنی کلاسیک آن و اصطلاحات جبهه و جنگ به معنی مردمی و پارتیزانی آن.

الف- اصطلاحات نظامی کلاسیک

در اصطلاحات نظامی کلاسیک قدر مشترکی بین دولت‌ها وجود دارد و احتمال تغییر و تبدیل در آنها کمتر است. برخی اصطلاحات نظامی کلاسیک عبارتند از:

پد: تپه خاکی که روی آن مسطح باشد.

دژ: خاکریز بلندی که روی آن را به منظور احداث جاده مسطح کرده باشند.

ادوات: واحدی که مسئول تهیه مهمات و سلاحهای نیمه سنگین می باشد.

هور: آب گرفتگی که به طور طبیعی و یا مصنوعی ایجاد شده باشد.
خاکریز: دیوار بلند خاکی که به وسیله لودر و بلدوزر به منظوره‌های مختلف ایجاد می گردد.

قیچی کردن: حمله از جناحین و قطع ارتباط نیروهای عملیاتی دشمن با عقبه جبهه.

و عبارات دیگری مثل: آتش تهیه. تیرتراش. ترکش گیر. هدایت آتش. سوله. پست امداد. طناب کش. ش. م. ر. گلوله ثبتي. معبرزن. قرارگاه تاکتیکی. هلی پرن. دنبال پشیمان. گرا. ایدایی. سنگرکمین. موقعیت. شنی. کتر. تاکتیک و هزاران عناوین دیگر.
البته گاهی از این کلمات و عبارات ممکن است استفاده سمبلیک و نمادین بشود. مثل کلمه «خاکریز» یا «جفیه» و یا کلاه و پوتین و سلاح، که آن امر دیگری است.

ب - اصطلاحات نظامی پارتیزانی

این دسته از اصطلاحات و عبارات ظاهراً وضع نظامی ندارند و مورد اتفاق همه نیستند و هر فرهنگی و مردمی برای خودشان در جبهه جنگ وضع و عنوان می کنند و این همان چیزی است که ما عنوان اصطلاحات نظامی مردمی بدان دادیم. مثل عبارات:

عمل کردن: عملیات کردن. هجوم بردن به دشمن.
کپ کردن: زمین گیرشدن نیرو به علت سنگینی آتش دشمن و غلبه ترس و هیجان بر نیرو.

خط: خط مقدم جبهه و نزدیک ترین محل رویارویی با دشمن.

۱- روزنامه اطلاعات، شهید جهادگر، محمدتقی رضوی تعبیر دقیق و زیبایی از خاکریز در دست نوشته خود کرده اند.

دست دادن: برقرار کردن ارتباط چه حضوری و چه تلفنی. ملحق شدن دوگردان یا تیپ یا لشکر از دو محور مختلف در يك منطقه. پای کار: محل اختفای نیروهای عملیاتی در زیر پای دشمن در منطقه عملیاتی قبل از جاری شدن کلمه رمز. نقطه رهایی: مکانی که بعد از آن، خط دفاعی دشمن واقع شده، یعنی میدان جنگ. خانه آلوده: جایی که هنوز از وجود دشمن پاکسازی نشده است.

ج - اصطلاحات کُد

از جمله اصطلاحات نظامی به معنی غیرکلاسیک آن اصطلاحات فراوان «کد» است که به جهت سیال بودن و يك بار مصرف بودن نسبت به بقیه اصطلاحات و تعبیر از فراوانی بیشتری برخوردار می باشد. اصطلاحات کُد همان اصطلاحات رمز است که برخی از آنها در این دفتر آمده است.

اصطلاحاتی مثل: دانه ولانه برای مهمات و سنگر، موش برای دشمن، لاک پشت و خرچنگ برای تانک و پی ام پی و امثال این کلمات که بعضاً از طبیعت وام گرفته شده اند و بعضی هم صبغه اجتماعی و دینی دارند.

د - اصطلاحات مشترك جبهه و پشت جبهه

منظور از عبارات مشترك اصطلاحات و تعبیری است که عموماً از پشت جبهه یعنی شهرها و محلات غیرنظامی آمده است؛ و اینکه از جبهه به پشت جبهه رفته باشد بسیار نادر است. پاره ای از این اصطلاحات مشترك عبارتند از:

جریان: قضیه. مورد و مسئله ای که بین دو یا چند نفر مطرح است و همه از آن مطلع نیستند، اما آنقدر می دانند که چیزی هست. بلدچی: به کسی می گویند که راه کار دشمن را بلد است و نیروها را پای کار می برد. و در جبهه بیشتر به بچه های اطلاعات عملیات می گویند که مورد استعمالش البته با پشت جبهه یکی نیست.

آنتن : جاسوس .
 وزیر شعار: کسی که مسئول پخش شعار است .
 بُریدن : خسته شدن و کار را نیمه رها کردن، یا در علم و ایمان و عمل، کم آوردن .
 صفر کیلومتر: نو. کارنکرده. در جبهه، هم در مورد اشخاص به کار می‌برند، هم اشیاء .
 دمت گرم: آفرین. بَارکُ الله. در مقام تحسین می‌گویند .
 و عبارات بسیاری دیگری مثل: صابون به دلت زن. حرص زن شیرت خشک می‌شود. وضعیت زرده. باحال. بی‌بخار. بزن (به معنی بخور). آب کردن (فروختن). هییت (چاق). خالی بند. حال گرفتن. حال توی شیشه کردن. چراغ سبز نشان دادن. خاکی. فیلم کردن. بیشتر از کوین حرف زدن. چشم بسته غیب گفتن. کویت است. افتاد (به معنی فهمیدن). جازده. این تومبیری از آن تومبیری‌ها نیست. و هزاران عبارت و تمثیل دیگر.

ح - اصطلاحات فرهنگ عامه جبهه

اصطلاحات و تعبیرات، به معنی معارف عامه و فرهنگ جبهه که در این دفتر مورد نظر است خود به چند دسته و گروه تقسیم می‌شوند؛ به عنوان نمونه فرهنگ اعلام.

يك دسته از اصطلاحات و عبارات هستند که بیشتر اسامی جایها و مکانها و زمانها و بعضاً اشخاص هستند که در نوع خود بسیار محل توجه‌اند، خاصه این که هر کدام داستان و سرگذشت و تاریخی دارند که موجب پدید آمدن آن عنوان برای آنجا شده است، که از زمره آنهاست عبارات:

«سه راه استقامت». «پیچ منافقین». «تپه جهاد». «جاده شهادت». «ارتفاعات الله اکبر». «دهکده حضرت رسول». «شهید زنده» و صدها عنوان محل و موقعیت دیگر.

و - اصطلاحات محلی

برخی از اصطلاحات اختصاص به يك محل و منطقه و زبان و گویش خاص دارد. مثل «خَرچاج ملك» در زبان دزفولی که به آمبولانس می‌گویند در جبهه. ظاهراً حاج ملك خری داشته در دزفول که به قول خودشان وقتی عرعر می‌کرده صدایش تا هفت پارچه آبادی آن طرف‌تر می‌رفته است. یا کلمه آ و هَر شُو یعنی آب هر شب که دزفولی‌ها در جبهه به آب گوشت می‌گویند. یا اصطلاح «سرتیشه» که زابلی‌ها به اسلحه کلاش می‌گویند.

۵ - کاربرد اصطلاحات

به کار بردن اصطلاحات و عبارت در جبهه مثل سایر افعال و اقوال انسانهای آرمان خواه و هدف دار، عاری از غرض و خالی از نوعی انتخاب، قضاوت، اعمال اراده، تأمین، تأکید، تقویت یا تضعیف امری، اغراق تحقیر و یا تکریم و... نبوده و نیست. این مقاصد گاهی با قلب کلمات صورت می‌گیرد، مثل قلب کلمه «امور مالی» به «امور خالی» یا «بیت المال» به «بیت الحال» و «روابط عمومی» به «روابط خصوصی» و «کارگزینی» به «کارگه‌زنی» و... و گاهی همین منظورها با تشبیه و تشبیه با کنایه مثل:

«خوشا به حال ماهی» که کنایه از آب خواستن است و تشبیه علاقه خود به آب، مثل ماهی. یا عبارت «بوی خون می‌آید» که کنایه از احساس نزدیک شدن شب عملیات است و خون و خونریزی در آن. و یا عبارت «بوی الرحمن می‌آید» که کنایه از این است که شخص می‌خواهد شهید بشود و برایش مجلس می‌گذارند و در پایان آن سوره مبارکه الرحمن را می‌خوانند. و عبارت دیگری مثل: «حسین صافکار». «خاکریزش را گرفتند». «رافدینش را زدند» و صدها کلمه دیگر که مصداق «الکنايه ابلغ من التصريح» هستند.

و گاهی همین تأکید و اعمال نظر را در قالب استعاره بیان می‌کنند. مثل عاریه کردن کلمه «عزرائیل» برای «خمپاره ۶۰»، کلمه «شمربین

ذی الجوش» برای «مواد شیمیایی» و «شهردار» که استفاده شده برای خدمتگزار نوبتی در سنگر و چادر.

۶ - اصطلاحات و شوخ طبعی ها

در لابه لای کلمات این دفتر بعضاً با تنوع طلبی ها و مطایباتی مواجه می شویم که ممکن است امر را مشتبّه کند بر ما که نکند اصطلاحات و شوخ طبعی هایکی در نظر گرفته شده اند. اما آنچه به عنوان مطایبه و مزاح در فرهنگ جبهه و این دفتر منظور شده است عباراتی است که غلبه معنا در آنها با خوشمزگی و نیش داشتن و پهلوی داشتن است و در این دفتر، ما با این صورت از شوخ طبعی روبرو نیستیم بلکه ممکن است تنها مایه ای از طنز در کلمات باشد و این تفاوت دارد با عباراتی که قرار داده شده اند برای شوخی مثل:

«دست همه بشکنه (بعد از مکث) گردن صدام را، بلند صلوات!»

یا عبارت: «دستا بالا و الا حرکت نکن!»

۷ - نحوه گردآوری این مجموعه

اصطلاحات و عبارات این دفتر عمدتاً به وسیله رزمندگان تهیه شده و جز در چند مورد جزیی از کتابها استفاده نشده و در واقع ما ردپای این عبارات را در کتب و مجلاتی که به عنوان جبهه و جنگ طی سالهای دفاع مقدس منتشر شده اند به ندرت داریم. لغات و عبارات این دفتر با معانی متعددشان به همت رزمندگان بدون تغییر و تبدیل جمع آمده و توضیحات اضافی در شرح آن کلمات با الهام از همان معانی صورت گرفته است.

عبارات آشنا

* اول غذا بعد از نخست نماز را بخوانیم آنگاه به سراغ غذا برویم.
نماز: «اول وجود بعد از سجود» هم می گویند. که هر دو تأکید ظریف و لطیفی است بر نماز اول وقت.

* برادران مزدور: نیروی عراقی و دشمن. کنسایه از حسن ظن بچه هاست و عدم میل مبارزه با اشخاصی که آلت دست دشمن اصلی، یعنی شیطان بزرگ هستند.

* بوی بهشت دادن: به زودی شهید شدن و به وصال رسیدن. «نورافکن شده»، «نورانی شده»، «نور بالا حرکت م‌کند» و «می خواهد ببرد» هم می گویند. به کسی که به جهت اخلاص، مقدمات شهادت خود را فراهم کرده و

حضور قلب بیشتری دارد گفته می شود و همچنین
«گل پر» نیز می گویند.

* بهترین سلمانی ها: اعضای گروهك كومه را می گویند؛ چون از شدت
قساوت و بی رحمی سر از بدن مخالفین خود جدا
می کنند.

* بیت الحال: کسانی که اموال بیت المال را احیاناً
مورد بی توجهی قرار بدهند یا از آن بعضاً استفاده
شخصی کنند این عبارت را در مورد آنها به کار
می برند. کنایه از آن که طرف با این وسایل «حال»
می کند.

* بی ترمز: بسیجی. «يك بار مصرف»، «کانال پُرکن»، «عاشق
خاکریز اول» هم می گویند. وهمه، حکایت شجاعت
و مظلومیت نیروهای مردمی است. و اینکه به کام خطر
می روند و در میان آتش منزل می کنند. و اهل هجرت
و جهاد هستند و در این معرکه به هیچ چیز نمی اندیشند
جز عشق و ارتباط و انس با او.

در مقابل، دیگران که کج دار و مریض تا می کنند در
جنگ و به فردا می اندیشند، اینان «حال» را ولو
لحظه ای باشد مغتنم می شمارند و بیعت نمی شکنند.

* پالگدکن: نماز شب خوان. چون بچه ها معمولاً در تاریکی
مطلق برای اقامه نماز شب بر می خیزند، برای
بیرون آمدن از سنگر یا چادر، بناچار پای بعضی از
دوستان را نادیده لگد می کنند.

* توپر شیطان یا

شیطان برتو:

در عالم خواب محتلم شدی یا نه. یعنی موفق شده‌ای بر شیطان غلبه کنی یا نه. «سیب زمینی خوردی یا خرما» هم می‌گویند به جهت تأثیر هر کدام، و اصطلاحات بی‌شمار دیگری است در این باب که همه کنایه از حُجب و حیا و ادب ایشان می‌کند.

مثل «خواب لعنت». یا در زبان موتوری و در میان رانندگان «چپ کرده» می‌گویند.

* چادر خادمین:

سنگر و محل استقرار فرماندهان و مسئولین. به خود فرماندهان هم می‌گویند «علمدار» و بعضاً «پدربزرگ» و «حاجی».

* حال و حول کردن: زیاد در دعا و نماز استغاثه کردن. اصطلاحاً به

کسانی می‌گویند که نهایت بهره‌برداری را در مناجات می‌کنند. می‌گویند: «فلانی رفته توی حال» یا «خیلی اهل حال و حول» است.

* حرفهای ضد

انقلابی:

تعریف و تمجید از شخص در حضور خودش. وقتی کسی به مناسبتی شخص حاضر در جلسه را به تقوا و شجاعت توصیف می‌کند، آن شخص با حالت شرمندگی می‌گوید «حرفهای ضد انقلابی زن».

* حلوا خور:

کسی که هرگز شهید نمی‌شود. بچه‌ها به کسی ده

همیشه از همه عملیاتها سالم باز می‌گردد می‌گویند
فلانی حلوا خور است. و بعضی اوقات سر به سر
او می‌گذارند و می‌گویند: «بالآخره حلوائت را
می‌خوریم.»

✱ خاکریزش را
گرفتند:

از او سلب مسئولیت کردند. «چهار چرخش را
زدند» و «بردند هوا» هم می‌گویند. در مواقعی و
نسبت به اشخاصی استفاده می‌شود که احیاناً علقه
و علاقه خاصی به «عنوان» و میز و موقعیت خود
داشته‌اند.

✱ خشاب چهل تایی: نهار شب و قنوت آن که مستحب است در آن ذکر
و دعا برای چهل مؤمن. بچه‌ها وقتی می‌خواهند به
کسی بگویند التماس دعا و از او بخواهند که دو
نماز شب او را نیز از دعای خیر فراموش نکند
می‌گویند ما را هم درخشاب چهل تایی جا کن.

✱ دل بر ودل آور: وسایل نقلیه‌ای که رزمندگان را به جبهه می‌برند
«دل‌بر» و از جبهه می‌آورند «دل‌آور» می‌نامند، و
اگر این وسایل اتوبوسهای تعاونی باشند که شماره
دارند آن وسائل را با شماره صدا می‌کنند و
می‌گویند: دل بر دو یا دل آور چهار.

✱ رادیو بسیج: اخبار و اطلاعاتی که دهان به دهان توسط رزمندگان
می‌گردد و انتشار می‌یابد و منبع معلومی ندارد. در
جواب کسی که می‌گوید این حرفها را یا این خبر را

چه کسی اعلام کرده می گویند «رادیو بسیج».

❖ رافدینش را زدند: در بحث و گفتگو حریف او شدند و او را سرجایش نشاندند. تشبیه به قلندری های صدام در اوایل جنگ است که با اصابت موشک به بانک «رافدین» او در بغداد، برای مدتی زبانش بند آمده بود و نمی توانست رجز بخواند.

❖ رحمت الهی: ترکش، خودترکش از نظر کوچکی و بزرگی و محل اصابت تقسیماتی دارد که همگی دلالت بر بزرگواری رزمندگان و ناچیز شمردن زخم و زجر این ترکشها می کند. مثل ترکش طالایی، ترکش آخ جونی، «ترکش علاف و بی کوپ» و «ترکش رهایی بخش».

❖ روح بخش: رزمندگان پیر مرد و پا به سن. کسانی که انتظار حضور در جبهه از آنها نمی رود، با آن ضعف قوا و طول عمر، اما می آیند و موجب دلگرمی و تقویت روحیه کوچکترها می شوند.

❖ سقا: راننده تانکر آب که کار آب رسانی به رزمندگان را در طول جبهه به عهده دارد.

❖ سنگسازان
بی سنگر: جهادگران مقاوم و مظلوم. کسانی که دایم برای دیگران سر پناه و استحکامات می زنند و خودشان

بیش از همه در معرض خطر و رویاروی دشمن هستند. معنای «یوترون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة».

✽ سنگر کربلا: سنگری که من جمیع جهات در جبهه از نظر مسافت به کربلای معلای نزدیکتر است.

✽ شب دیدار مهدی: شب عملیات را می گویند. از آن جهت که هرکس هرچه دارد در طبق اخلاص و ایتار می گذارد و به یقین به مراد خود می رسد و به محبوب خود متصل می شود.

✽ شهردار یا خادم الحسین: کسی که يك نوبت نظافت و تهیه غذا و امور خدمات و رسیدگی به وضع سنگر یا جادر و بچه ها به عهده اوست.

✽ شهید است یا شهید پرور: نوزاد، پسر است یا دختر. از کسی که خدا به او فرزندی عنایت کرده و خبرش به وسیله نامه در جبهه به او رسیده می پرسند. و با این نسبت پسناییده که به بچه او می دهند حساسیت غلط در مورد دختردار شدن را از شخص می گیرند و قضیه را هدف دار مطرح می کنند.

✽ صلواتی: رایگان. خدمات و سرویسی که معمولاً در شهرهای جنگ زده یا بین راه به وسیله پاتوق های مردمی ارائه

می شود، اعم از آب و غذا و جا و مکان و حمام و آرایش و خیاطی و خلاصه حوایج اولیه رزمندگان که معمولاً با کمکهای مردمی هم تغذیه می شود.

✽ گاز شرم آور: گاز اشك آور. کنایه از نهایت بی شرمی دشمن است در به کار گرفتن این گازهای سمی و مهلك. به بوی تعفن ناشی از فضولات بدن انسان هم می گویند.

✽ گزارش هفتگی: غذایی که در آن همه چیز پیدا می شود و در واقع ترکیب چند غذاست. به آن «رویدادهای هفتگی» یا «آشپزخانه در هفته ای که گذشت» هم می گویند.

✽ گفتند نگویند یا نگفتند بگویند: یعنی نمی توانم آنچه را که از اطلاعات می دانم و توأمیل به شنیدن آن هستی برای تو بازگو کنم. منع شرعی دارم. این عبارت، تلخی صراحت جواب رد را از شنونده می گیرد.

✽ گل گدا و شل گدا: سبجی و بنده خوب و مخلص و موفق در تقوا و جهاد - گل گدا - و نقطه مقابل آن، کسی که خدمت و عبادت او چنگی به دل نمی زند - شل گدا - و البته مراد گدای رحمت حق تعالی است که او غنی است و ما سوای او فقیر.

✽ محض ریا جهت اطلاع: حدیث نفس و تعریف از خود است. وقتی کسی

می‌خواهد واقعه‌ای را تعریف کند که به نحوی خودش هم در آن شرکت داشته برای اینکه بگوید مطمئن نیستم که خودستایی نشود می‌گوید: محض ریا جهت اطلاع عرض شد.

✽ نصر من الله: خسته نباشی. به جای کلمه خدا قوت گفته می‌شود که نوعی تذکر معمولی را هم با خود دارد. یعنی کار برای خدا خستگی ندارد

✽ وجعلنا یاد تیره: مراد آیه شریفه «وجعلنا من بین ایدیهم سداً ومن خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون» است که در شب عملیات معمولاً بچه‌ها یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند تا از کید و مکر دشمن در پناه خدا باشند.

✽ و مارمیتی بود: به هدف اصابت کرد. گلوله تیر یا توپ یا خمپاره‌ای که درست به هدف بخورد وقتی خیرش به وسیله بسیم‌چی و دیده‌بانی برسد، برای اینکه غرور و خود بینی نیاورد می‌گویند از آن «ومارمیتی» ها بود. کنایه از آن که از آن تیرها بود که خدا انداخت و یادآور آیه شریفه «ومارمیت اذ رمیت...»

✽ یا حسین: من تشنه‌ام. به من آب بدهید. مثل همان عبارت «نصر من الله» به جای ابراز ضعف و ناتوانی نوعی یادآوری و تذکر جهت دار است و موجب تنبیه و تنبه دو طرف «بیاد لب تشنه است یا حسین» یا «خوشا بحال ماهی که داخل آب است» نیز می‌گویند.

اصطلاحات و تعبیرات

آ:

آبکش:

دوشکا. «کلت عراقی». «صد اخفه کن» هم می‌گویند و هر دو حکایت از قدرت و شدت عمل این سلاح دارد و اهمیت آن در جبهه. «قلیان» هم معنای دیگر آن است که قدری با این تشبیه کلمه تلطیف می‌شود.

آشی شدن:

مجرّوح شدن. کسی که در اثر انفجار ناگهانی گلوله، ترکشهای ریز و بسیار بر تن او می‌نشینند و او به چیزی نمی‌گیرد آنها را و می‌گوید: آشی شدیم.

آهن ربا:

بسیجی. این اصطلاح حاکی از حضور مکرر

رزمندگان در جبهه است و جای سالم نداشتن بدن
آنها به نحوی که معدن تیر و ترکش های ریزاند و
مثل آهن ربا هرچه تیروترکش است جذب وجود آنها
می شود. و بالعکس هم می گویند: فلانی آهن ربا
به تنش می چسبد.

آهن ربای قلبها: جبهه. آن جا که توانست همه اشخاص و اصناف
را دور شمع وجود خود جمع کند و صغیر و کبیر را
شیفته و مجذوب خود سازد.

الف :

اخوی :

برادر. رساننده غلبه علقه و علاقه دینی والهی در بین بچه هاست نسبت به هم و خود به خود نوعی مسئولیت با خود می آورد موقع اطلاق. گاهی به جای اسم هم می نشیند و کسی را که بچه ها نمی شناسند با این کلمه خطاب می کنند؛ مثل کلمه «جناب» در پشت جبهه. این اصطلاح بر گرفته از آیه «انما المؤمنون اخوه» قرآن است که پس از انقلاب مثل بسیاری سنن مهجور دیگر اسلامی دوباره احیا شد. .

شهید شدن و به وسیله دیگران به طور درازکش روی

افقی برگشتن :

دستها تشیع شدن. این تعبیر جزء اولین عبارات و اصطلاحات جبهه در سالهای اول جنگ است. یعنی با پای خود و به صورت عمودی رفت و به وسیله دیگران پس از شهادت به نحو افقی برگشت.

ام چوب:

ام يك. سلاحي كه به اندازه يك چوب دستی و چماق هم کارایی ندارد. بسیار بدقلق و بددست است. دایم گیر می کند و وقتی وسط درگیری و تیراندازی از کار می افتد فقط خاصیت يك چوب را پیدا می کند.

امدادهای غیبی:

امدادگران. کسانی که در شب عملیات و موقع بی کسی مثل نیروهای غیبی که قرآن مکرر وعده آن را به مجاهدان می دهد به داد بچه ها می رسند. به عنوان طعنه و از سر مزاح هم این عبارت را می گویند، به این معنی که هرچه امدادگر است شب عملیات غیش می زند و هرچه صدا می کنی کسی به داد نمی رسد! به قایقهای کنترل از راه دور هم گفته می شود.

البته این اصطلاح خود عنوان دفتری است از مجموعه فرهنگ جبهه که صور امدادهای غیبی حق تعالی را در جبهه های نور نشان می دهد.

اندی موشك:

اندیمشك. کنایه از موشك باران های مکرر دزفول و اندیمشك.

اول سجود بعداً

اول نماز بعداً غذا. اول خدا بعداً خرما.

وجود:

اول غذا بعد از
نماز:

اول نماز بعد غذا. نوعی لطافت است که با کلمه
اول غذا شنونده دچار اشتباه می شود و با کلمه بعد
از نماز صراحت و «باید» قضیه برداشته می شود.

اول نماز بعد از
غذا:

عکس قضیه بالاست و نوعی تسامح دارد.

اولین اشتباه
آخرین اشتباه:

خطای اول در میدان مین برابر است با آخرین
اشتباه تخریبچی. کنایه از اینکه چه بسا اولین
خطا، موجب شهادت و یا جراحت شدید وی شده
و مانع از حضور بعدی رزمنده در میدان شود.

ایرانی صحبت
کردن:

ترکی حرف نزدن. به دو نفر که در جمع بچه های
فارسی زبان ترکی صحبت می کنند وقتی که
می خواهند بگویند طوری حرف بزنید که ماهم
بفهمیم آن را به کار می برند.

ایستگاه صلواتی:

توقفگاه و استراحتگاه برای پذیرایی رایگان
رزندگان اسلام.

امور خالی:

امور مالی. به این علت که این واحد غالباً خالی از
وجه نقد جهت هزینه های مربوطه می باشد اطلاق
می شود.

به اعتبار اینکه خوردن نمک در ابتدای غذا مستحب
می باشد و تلمیحاً به ریا تعبیر می شود نیز به این
عبارت خوانده می شد.

ب:

باران:

ترکش. حکایت از شدت آتش دشمن است که از ترس بر سر نیروهای ما می ریزد، به نحوی که شدت و کثرت آن به باران تشبیه شده است.

برادر صیغه‌ای:

بچه‌های عقد اخوت بسته. بچه‌هایی که در آرزوی شفاعت بعد از شهادت، شبهای عملیات بیشتر باهم پیمان و عقد اخوت می بستند که هرکدام زودتر محضر دوست را درك کرد دیگری را فراموش نکند.

بستی:

دکمه لباس. از کلمات ایهام دار است که دو معنی دور و نزدیک دارد. یکی بستنی و دیگری یعنی آنچه

«بستن» ای است.

برادران مزدور: نیروهای عراقی. دشمنان متجاوز مسلمان! کسانی که به اعتبار اسلام و اقرار زبانی شان برادر ما و به جهت فریب خوردگی و رودر رویی با ما دشمنی ما هستند و ما ناگزیر از برخورد با آنها. کسانی که دشمن ما با آنها بنیادی و عمیق نیست و تنها به عنوان آلت فعل دشمن بودنشان در مقابل ما قرار گرفته اند.

بلبل دسته: تیربار گرینوف. اطلاق صفت بلبل به این سلاح بواسطه صدای آن در هنگام تیراندازی با آن است.

بند حمالی: بند حمایل. «چهاربند» و به شوخی «چارقد» هم گفته می شود.

برادر عالمی: روحانی و طلبه ای که نام او را نمی دانند. موقع معرفی می گویند برادر عالمی است.

بوی بهشت دادن: رنگ و بو و خوی شهید داشتن. در آستانه شهادت قرار گرفتن در اثر ارتباط و انس دایم با حق تعالی می گویند: فلانی بوی بهشت می دهد.

بهترین سلمانی ها: کومله. گروهك ملحد و خونخوار. کسانی که به سر از تن پاسداران جدا کردن شهره هستند و به اصطلاح بچه ها کسانی که سر را از ته می زنند!

بیاد لب تشنه‌ات

یا حسین :

به من آب بدهید من تشنه‌ام .

بیت الحال :

بیت المال . (توضیح آن در عبارات آشنا گذاشت .)

بی‌بی کلاش :

اسلحه‌ای شبیه به کلاشینکف و بزرگتر از آن که
نوعی تیربار است . به زبان محلی یعنی مادر
کلاشینکف .

پ :

- پاسدار اضافی : پاسدار وظیفه و مشمول .
- پاسدار خونگی : پاسدار وظیفه و مشمول . در مقابل پاسدار «رسمی» می گویند که عبارت نوعی ملاحظت دارد .
- پاسدار عتیقه : پاسدار وظیفه و مشمول . بر وزن پاسدار وظیفه می گویند به مزاج .
- پاسدار کشکول : پاسدار وظیفه و مشمول . بر وزن پاسدار مشمول می گویند .

پالگدکن: نماز شب خوان. (شرح آن در عبارات آشنا گذشت.)

پتو عراقی: پتوهای راه راه که به رنگهای سبز و سفید و یا قهوه‌ای و سفید است و در میان پتوهای ایرانی که از کمکهای مردمی تهیه شده از کیفیت و ارزش پایین‌تری برخوردار است.

پدر بزرگ: امام. فرمانده.

پَر: پرید. شهید شد. مثلاً می‌گویند، حمید پَر. یعنی حمید شهید شد. عبارت تلمیح دارد. یعنی عروج کرد به ملکوت اعلی از این دامگاه حادثه و عالم ملک و ماده و ماندن.

پرستو: نیرو. اسم کُداست.

پرسندلی: پرسنلی. به طعنه یعنی جایی که مثل بسیاری ادارات آفتابه‌لگن هفت دست است و شام و نهار هیچ. هرچه هست پرسندلی است. هرچه هست معطلی و پیچ و خم زاید است.

پرواز: پیشروی کردن نیروها.

پرونده اش را بسته اند: شهید شده است. حسابش را رسیده اند. کارنامه اش را زده اند زیر بغلش.

پشت به دشمن
رو به میهن:

عبارتی است که برای نیروهای بُریده دشمن و ندرتاً
خودی به کار می‌برند و کنایه از ترس نیرو است.

ت :

تاکسی سرویس : دمپایی و کفش کتانی که هرکس رسید پایش می کند و صاحب ندارد.

تانک زدن : محتمل شدن. بچه‌هایی را که محتمل می شوند با این عبارت دست می اندازند. یعنی کار مهم و پر زحمتی انجام داده‌ای. خدا قوت!

ترابری ویژه : قاطر!

ترکش آخ جونی : ترکش بی کوپن، ترکش رهایی بخش، ترکش طلایی، ترکش علاف، ترکش کمپوت.

ترکش ولگرد:

اولی به معنی ترکش کوچکی است که به واسطه آن نیرو را به عقب خط می برند و نوعی خود شکنی است به وسیله گوینده و دومی به معنی ترکش بی حساب خوردن و سومی به همان معنی اولی و چهارمی نیز به همان معنی و پنجمی به معنی ترکشی که گویی نمی داند کجا فرود آید و در فضا پریز می کند مثل ترکش ولگرد. و ترکش کمپوت کنایه از زیاده روی در خوردن است.

تکاور:

تک آور. کسی که نمرات زیر ده و تک می آورد. نوعی ایهام دارد که دو معنی دور و نزدیک از آن استفاده می شود. اول تکاور، دوم تک آور.

تک چرخ زدن:

محتمل شدن.

تک زدن:

بدون اجازه و از روی اضطراب و گاه برای مزاح از سهمیه چادر و سنگر دیگر دوستان خوراکی یا پوشاکی و... برداشتن. «تک اسلامی» هم می گویند.

تبلیغات:

تبلیغات. کنایه از سبک بودن و عادی بود کار تبلیغات است در جبهه در مقابله با سایر مسئولیتها، و در عین حال از سر مزاح و برای تنوع گفته می شود.

توبر شیطان یا

شیطان بر تو:

با دیدن خواب بر شیطان غلبه کردی و محتمل نشدی یا شدی و او بر تو چیره شد؟

توپ دستی: سلاح اميك. اصطلاح پیشمرگان کرد است و حاکی از لگدزدن این سلاح است هنگام تیراندازی.

توجیه المسائل: توجیه مسائل ضروری جبهه. بروزن توضیح المسائل یعنی رساله عملیه است و شاید کنایه از اهمیت توجیه و رعایت دستورالعملهای نظامی باشد. و به کنایه به کسی می گویند که در جواب درست و امی ماند و در مباحثه دست و پا می زند که به هر صورت حرف خودش را به کرسی بنشانند. به چنین کسی وقتی بچه ها برسند می گویند: فلانی باز توجیه المسائل اش را باز کرده است.

تورنادو: ماشینهای بچه های اطلاعات و عملیات را می گویند که از تندوتیزی و زرنگی اسب «زورو» را تداعی می کند و سرزده رسیدن آنها را در صحنه.

توضیحات اضافی: حرفهای نامربوط و بی مورد.

تویوتا پانکی: ماشینهای تویوتا شبیه «فولکس». که در جبهه کارایی ندارد و بیشتر به درد نمایش می خورد از نهایت ظرافت و سبکی.

تیر خلاصی زن: امدادگر. به طعنه بچه های امدادگر را می گویند یعنی اینکه آن يك مقدار رمق باقیمانده آدم در عملیات را هم می گیرند با دیر رسیدن یا سخت عمل کردن!

تیغ علیشاه: زمان فیتیله شاه. جنگ ممسنی. حرف کهنه شده
و عتیقه. به اصطلاح چیزی که هیچ پایه و مایه
حسابی ندارد. فسیل شده.

ج:

جوجه تیغی: سیم خاردار. «مار» هم می گویند به آن.

چ :

چادر خادمین : چادر و محل استقرار فرماندهان رسته‌های مختلف .

چپ کردن : محتمل شدن . اصطلاح موتوری است . «پنچر شدن» هم می‌گویند .

چی : چفیه . همان پارچه راه راه و چهارخانه ای است که جزء تجهیزات نیرو شده از نهایت کاربرد هم سفره است هم باند زخم ، هم سرپناه و هم . . .

چتر باز : میهمان ناخوانده . کسی که هرکجا رسید و فرود آمد

سرای اوست . و بُنه خودی و غیر نمی شناسد .

چتر دزد : بسیجی . به نوجوانان کم سن و سال بسیجی می گفتند در سالهای اول جنگ ، که به دنبال چتر گلوله های منور پرتاب شده از سوی دشمن می رفتند و آن را با خود می آوردند .

چُرت نما : قطب نما . وسیله ای که مانع خطاهای بجه ها می شود در مواقعی که امکان جهت یابی و جهت گیری صحیح نیست .

چهلچراغ خوشه ای : گلوله های منور دشمن وقتی تعداد زیادی از آنها را با هم و غالباً هم از ترس به هوا می فرستند .

چهار پا : ماشین و وسائل نقلیه ای که چهار چرخ دارد .

چهار چرخش را بردند هوا : او را زدند . به اصطلاح «ناک اوت» کردند . پُستش را گرفتند . هیچ چیز برایش باقی نگذاشتند . پشت و رویش کردند .

چهل و یکمی اش را هم قبول داریم : ما را هم در نماز شب جزو چهل مؤمن و اگر نشد چهل و یکمی بیاور و دعاکن و طلب مغفرت «ما را دریاب» هم می گویند .

ح:

حاجی: فرمانده. کنایه از نهایت صمیمیت بین بچه‌ها و فرماندهان است. کلمه‌ای مقدس و متبرک که به هرکس نسبت نمی‌دهند.

حال و حول کردن: زیاد در نماز و دعا اهل راز و نیاز و سوز و گداز بودن. می‌گویند: فلانی خیلی اهل حال و حول است.

حرفهای ضدانقلابی: تعریف از شخص در حضور خودش. وقتی کسی در جبهه پرده از فداکاری‌ها و ایثار اشخاص بر می‌دارد و او را به دیگری معرفی می‌کند او با

بی‌اعتنائی تمام می‌گوید: حرفهای ضدانقلابی
نزن.

حسین صاف‌کار: صدام. آن که با خاک یکسان و صاف می‌کند
شهرها و روستاها و مردم ساکن آن را. هم تحقیر
است هم کنایه از روح خیانت در خصم.

حسینیۀ شهدا: نمازخانه و محل تجمع رزمندگان برای نماز و دعا
که غالباً هم به تصویر شهدا زینت داده شده است.

حلوا خور: کسی که از همه عملیات جان سالم به در می‌برد و
کمتر آسیب می‌بیند. به طعنه می‌گویند: فلانی
حلوا خور است. یعنی می‌ماند و شهادت همه را
می‌بیند. در پشت جبهه چنین کسی را بومی و
بادمجان بزم می‌گویند که معنی منفی این
صورت مثبت است.

حمله به مجروح: حمل مجروح. کنایه از سرعت عمل حاملان
مجروحین است و شاید هم از سرشتاب با خشونت
عمل کردن در انتقال مجروحین.

حیدر: مسلسل. وسیله‌ای که می‌تیرد می‌کند.

خ:

خاکریزش را گرفتند: خلع سلاحش کردند. مسئولیتش را گرفتند و از کار برکنارش کردند.

خال هندی: جای تیر سلاح سمینوف و تفنگ قناسه بر پیشانی تشبیه اصابت این تیر به خال هندی که نوعاً موقع عروس شدن بر پیشانی هندو مسلکان نقش می‌کنند. حکایت از به فال نیک گرفتن و زیبا تلقی کردن این نوع شهادت است.

خانه رزمندگان: جایی که بچه‌ها بیشتر از هر جا در آنجا هستند و در آن زندگی می‌کنند و به آن تکیه می‌کنند



و با آن مأنوس هستند و معتاد و در آن راحت هستند
و در رفاه.

خانه مادر: تدارکات. جایی که مثل مادر، بچه‌ها را تر و خشک
و تأمین می‌کند. جایی که بچه‌ها احساس می‌کنند
مال خودشان است و جوابگوی همه نیازمندیهای
آنان است.

خاویار دو پُرس بیار: خاویر پرزدکویار. قلب جمله است و مزاح.

خبرچین: بیسیم چسی. «قلب نیرو» و «آنتن جبهه» هم
می‌گویند در معنی مثبت آن.

خدمتگزار: فرمانده. مسئول و سرپرست. کسی که به نوعی
هدایت و تأمین می‌کند نیروها را در جبهه
ظاهراً این کلمه به تأسی از آن امام همام - قدس
سره - است که می‌فرمود: به من خدمتگزار بگویند
بهتر است از اینکه رهبر بگویند.

خرچنگ: تانک و پی‌ام پی. «لاک‌پشت» هم می‌گویند. اسم
کُد است.

خشب‌چهل تایی: قنوت نماز شب و تهجد که در آن مستحب است
دعا برای چهل مؤمن.

خط‌شکن: بسیجی. کسانی که برای رفع خطر به کام خطر
می‌روند و حد و مرز نمی‌شناسند وقت
حماسه‌آفرینی و برخورد با دشمن. اختصاصاً به

نیروهایی گفته می شود که به عنوان اولین مرحله در عملیات خط و خاکریز دشمن را می شکنند و پشت سر می گذارند.

خواب لعنت: خواب بعد از نماز صبح که مکروه است.

خوشا به حال ماهی: «خوشا به حال ماهی که در آب است» هم می گویند و کنایه از آن است که من تشنه ام و به من آب بدهید. مثل: «باحسین» که به همین معنی است.

خون نامه: وصیت نامه. به این اعتبار که عبارات آن با خون شهید امضاء می شود و کلمات آن با عمل او سخن می گویند.

خون نگار: بر وزن خبرنگار. کسی که از جوهر جان پر می کند قلم دل را و از خون و با خون و در خون می نویسد. به حماسه نگار جبهه می گویند.

د:

داماد خدا: شهید. شاید به اعتبار وعده‌های حق تعالی گفته می‌شود مثل: حور مقصورات فی الخیام...
... کَانَ هُنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانُ و... (سوره الرحمن).

داماد شدن: محتمل شدن و شیطانی شدن.

دانه: مهمات و مواد منفجره و آتش‌زا. اسم کد است.

درزیاب: ارزیا ب. «نان بر» هم به شوخی می‌گویند.

دزدان اطلاعات : بچه‌های اطلاعات و عملیات . کسانی که به عنوان تکلیف مترصد فرصت هستند تاهمواره کمین بزنند به اطلاعات بی کس و بی صاحب و بکر!

دست درسته : دقیق ، درست و به موقع و نتیجه مند عمل می کنی یا کردی . به اصطلاح «توخال می زنی» .

دکتر : امدادگر . دانشجویان رشته پزشکی و هرکس که مختصری کارها و کمکهای اولیه را می داند و انجام می دهد در جبهه .

دکور : خاویر پرزدکویار . یعنی دکور صلح و امنیت است تلاشهایش ، نه خود صلح . و به عبارتی او نمی تواند منشأ اثری در حاکمیت صلح باشد ، گویی که دکوری بیش نیست .

دکور عوض کردن : تغییر صورت دادن . عوض شدن وضع ظاهر شخص در اثر اصابت تیر و ترکش و جراحت وارده . می گویند : فلانی دکور عوض کرده .

دکمه تقوا : دکمه بالایی و آخر پیراهن یا فرنج که سینه را می پوشاند و موجب عفت و حجاب بیشتر است . به شوخی «تق - وا» هم می گویند .

دل آور : رزمنده آور . به وسیله نقلیه ای می گویند که رزمندگان را به جبهه با خود می آورد . قطار ، اتوبوسهای تعاونی و احیاناً هواپیما .

دل بر: رزمنده بر. عکس معنی فوق الذکر را می دهد.

دو پا: موتور و وسیله نقلیه دوچرخ.

دودی بفرست: آتشی بفرست به وسیله توپخانه. اسم کُد است.
گلوله ای پرتاب کن.

دومین اشتباه آخرین

اشتباه: اولین اشتباه! آمدن به گردان تخریب است و دومین اشتباه بی احتیاطی موقع خنثی کردن مین و هم نوعی ملامت‌گری است و مبارزه با نفس که ممکن است از این که به صحرای خطر گام نهاده به خود مباحثات کند و گوینده می‌خواهد بگوید به اصطلاح تو بُرخوردی و اشتباهاً آمدی و الا اهل این مقام نیستی!

دُهل: توپ. ظاهراً اسم کُد است.

ر:

رادیو بسیج:

اخبار و اطلاعاتی که منبع اش خود بچه ها هستند نه
خبرگزاریهای رسمی و مسئولین. می گویند: رادیو
بسیج اعلام کرده...

رافدینش رازدند:

او را در مباحثه متقاعد کردند و ساکت نمودند. مثل
صدام که با زدن بانک رافدین او در بغداد
هیاهو شد. «جواب موشکی» هم می گویند. یعنی
او که ادعای امنیت و قدرت می کرد معلوم شد
پایتخت اش را هم نمی تواند نگهدارد.

راهیان کربلا (روندگان)

طریق الله): رزمندگان . بسیجیان و نیروهای مردمی .

رحمت الهی: ترکش . نسبتی که در پشت جبهه به باران می دهند و در جبهه از فراوانی تیر و ترکش ناشی از انفجار به تیر و ترکش .

روح بخش: پیرمرد رزمنده . کسی که با حضور غیر منتظره اش روحیه بچه ها را شارژ می کند و به آنها نیرو می دهد . مثل جانبازان در جبهه .

رویدادهای هفتگی: غذایی که در آن همه چیز پیدا می شود . مثل گزارش هفتگی است . و به عبارت دیگر یعنی غذایی که رد پای همه غذاهای باقی مانده در طول يك هفته را در آن می توان مشاهده کرد . و این غذا ترکیبی است از همه آن غذاها .

ریادون: نمکدان . نمکدانهای شیشه ای و پلاستیکی که نمک در آنها خودش را نشان می دهد و تظاهر می کند .

ریش سفید: بچه های با سابقه جبهه . پیران کار آزموده و سردوگرم کار چشیده . قدیمی های جبهه و جنگ که بچه ها ایشان را به بزرگی و بزرگتری قبول دارند .

ریو ریو: ریا کردن . تظاهر و خودنمایی . بچه ها به خودشان و هرکسی که احتمال خودنمایی در حرف و حرکاتش بدهند می گویند . «محض ریا جهت

اطلاع» هم به همین معنی است. ریوریو در اصل اسم آهنگی است که با يك نوع سازدهنی ساده، بچه‌ها سابق می‌زدند و در این جا یعنی هدف آهنگ ریا دارد.

ز:

زیرآبی رفتن: محتلم شدن. در خفا و دور از چشم دیگران مسئله پیدا کردن! «تک خورده» هم می گویند به محتلم.

س :

سازمان مسکن جبهه :جهداگران . کسانی که تکلیفشان تهیه سرپناه است
برای اهالی جبهه و رزمندگان .

ستاد تهیه و توزیع

ویروس : به افراد سرماخورده و مبتلا به ویروس سرماخوردگی
گفته می شود .

سُرنا :

آرپی جی هفت . «شیپور» هم می گویند . به جهت
شباهت ظاهری اینها با هم و این که هر دو وسیله ای
برای زدن هستند .

سفره: روزنامه. چیزی که مثل چغیه به درد همه کار می خورد، در آن صحرا و محیط و زندگی ساده و بی آلاش. هم آن را می خوانند هم نان و غذا روی آن می گذارند.

سقا: آب آور. بیشتر به راننده های تانکر آب اطلاق می شود.

سکه رایج بلاد اسلامی: صلوات. چیزی که همه سرمایه و رأس مال بچه هاست برای داد و ستد در جبهه. برای غذا و دوا و استحمام و آرایش و...

سیم خاردار پشت و رونداره: نوعی خودشکنی و تحقیر خود است و به جای «گل که پشت و رونداره» به کار می رود. آن در نهایت لطافت و این در غایت خشونت. و نوعی تواضع و دوری از تکبر است.

سنگر انفرادی: فرد چاق و به اصطلاح هیبت!

سنگر سازان بی سنگر: بچه های جهاد سازندگی. کسانی که برای همه سرپناه می سازند و خودشان را فراموش می کنند و در نتیجه بیش از همه در معرض آتش دشمن هستند، یعنی برادران مهندسی رزمی جهاد، به خصوص رانندگان لودر و بولدوزر و وسایل سنگین راه سازی.

سنگر کربلا: نزدیک ترین محل جبهه به شهر کربلا و مرقد آقا ابی

عبدالله عليه السلام .

سوء استفاده : آب استفاده کردن . نوعی مزاح است به جهت ایهام داشتن عبارت که هم معنی نزدیک اول یعنی سوء استفاده را می دهد هم معنی ظریف دوم را ، البته به زبان ترکی - فارسی (سو=آب در زبان ترکی) .

سویر اتاندار : قاطر . چهارپایانی که بیشتر در جبهه های غرب از آنها استفاده می شد به خاطر صعب العبور بودن راهها . این عبارات هم دشمن را تحقیر می کند با تشبیه سویر اتاندار او به الاغ و قاطر . و هم حکایت از وضع غیر قابل مقایسه تجهیزات نیروهای ما می کند در مقابله با دشمن .

سه راه تابلو : جایی که تعداد بسیار زیادی در آن محل تابلو نصب شده .

سیب داری : قلب کلمه «بهداری» است (به - داری!) .

سیل ها و نشانه ها : جهادگران و رانندگان وسایل سنگین جبهه مثل لودر و بولدوزر و غلثک و . . که نشانه های مستقیم و در تیر رس دشمن هستند هنگام سنگر سازی و آماده سازی محیط رزم . در حدی که دشمن به روشنی «سیل» آنها را می بیند و هدف قرار می دهد .

ش :

شاهین صحرا : توپوتا .

شب پرواز : شب حمله . شبی که بچه ها بال در می آورند در آتش از شوق دیدار .

شب پیروزی : شب حمله . شب نتیجه گیری . شب برداشت محصول . شب وصال طالب . شبی که توفیق تقرب به حق در آن بیشتر از سایر شبهاست .

شب دیدار مهدی : شب حمله . شبی که کمال انقطاع حاصل می شود

و حجابها کنار می رود و امکان رویت آقا و مولا
بیشتر از سایر شبهاست.

شب عشق: شب حمله. شبی که راز و نیاز و عشق بازی و
خلوت و انس در آن بیشتر از سایر شبها بدست
می آید. نقطه اوج رهایی از غیر و ملحق شدن به
حق است.

شبکه مخصوص: ترکی صحبت کردن در جمع فارسی زبانان. دو نفر
که با هم در جمع بچه ها به زبان ترکی حرف
می زنند به آنها می گویند: روی شبکه مخصوص!

شب وداع: شب حمله. شب ترك و جدایی از ما سَوی الله.
شب بریدگی از دنیا و مافیهای آن.

شربت شهادت: آب و نوشیدنی که با فضای عطرآگین جبهه و غبار
قدمهای رزمندگان متبرک شده. و واقعاً بچه ها به
عنوان شربت شهادت می نوشتند و احیاناً آخرین آبی
که از جام زندگی و حیات می آشامند.
البته نوعی شوخ طبعی هم هست. مثل اینکه
بگویند: این نفس آخر است.

شکلات پیچ: شهید. این عبارت سالهای اول دفاع مقدس است.
در جبهه شهید را وقتی کفن پوش می کردند، داخل
کیسه های نایلونی قرار می دادند و دو طرف آن را
مثل شکلات می بستند.

شل گدا: نقطه مقابل گل گدا. کسی که خیلی موفق نیست

در انجام تکالیف الهی خود. خیلی مصر نیست در درگاه آن غنی مطلق برای حوائج خود. تنبلی و کاهلی می کند در سلوك الی الله. گدای حق تعالی هست منتهی نه از آن گداهای سمج و طلبکار و با استقامت.

شمرین ذی الجوشن: موادی شیمیایی که همان ش. م. ر. است.

شورت مامان دوز: شورتهای خشتك بلند و پاچه دار. نقطه مقابل شورتهای بدون پاچه که به «یقه هفت» و «شورت پانکی» معروف اند.

شناسنامه: شورت و یالباس زیری که نوعاً اختصاص به خود اشخاص دارد و قابل انتقال نیست و مثل شناسنامه منحصر به فرد است. البته برای اشخاص با حجب و حیا!

شهردار: (خادم المهدی. خادم الحسین): کسی که وظیفه خدمت به همسنگر و یا هم چادری های خودش را برای مدتی به عهده می گیرد، برای تامین غذا و نظافت و...

شهید است یا شهید پرور: نوزاد پسر است یا دختر (توضیح آن در عبارات آشنا گذشت.)

ص:

صداخفه کن: دوشکا. حکایت از نهایت قدرت و کاربرد این سلاح است در جبهه.

صدام شوشتری؟
دزفولی؟...

صدام با شماست! بچه‌ها معمولاً هر شهری را که صدام بمباران نمی‌کرد یا تا آن وقت که نزده بود، بچه‌ها به شوخی به رزمندگان اهالی آن شهر می‌گفتند صدام (فلان) شهری است که آنجا را نمی‌زند.

صلواتی: مجانی. متاعی که با صلوات معاوضه می‌شود.

ارائه خدماتی که بهای آن فرستادن صلوات است.

گروه ضربت.

صیاد:

ع:

عاشق چترمنور: بسیجی . بچه های کم سن و سال بسیجی را می گویند که در سالهای نخست جنگ دنبال چتر گلوله های منور می رفتند .

عاشق خاکریز اول: بسیجی . کسی که به خاکریز و خط دوم و سوم قانع نیست و جزء سابقون است و مقربون .

عاشقان شهادت: تخریبچیان . کسانی که با شهادت زندگی می کنند . و با مرگدایم دست و پنجه نرم می کنند تا به وسیله آن به شهادت برسند .

عجیب الله :

نجیب الله . سر سپرده شوروی در افغانستان .

عزرائیل :

خیمپاره ۶۰ . توپ فرانسوی . «نامرد» هم به آن می گویند . گلوله ای که مثل جناب عزرائیل بی خبر و بی صدا يك مرتبه از راه می رسد و با خود می برد نفسهای زکيه را . در مقابل گلوله های دیگر گفته می شود که قبل از آمدن با سوت و صدای خود نیروها را خبر می کنند .

عکس حجله ای :

عکسی زیبا و با کیفیت برای وقت شهادت . عکسی که به اصطلاح بچه ها جان می دهد برای بزرگ کردن و در حجله شهادت سر محل قرار دادن .

علمدار :

فرمانده . مسئول قسمت و جلودار مبارزه . نستی که به حضرت عباس می دادند به عنوان علمدار آقا ابی عبدالله علیه السلام .

عملیات اشکی :

عملیات سخت و جایگاه . آنقدر دشوار که اشک آدم را در می آورد . عملیاتی که مردِ مرد می خواهد . و به تعبیر یکی از فرماندهان شهید «يك سيخ جگر» .

عود کرده ۲۱ . او :

هوای تهران به سرش زده . می خواهد تهران برود . به بچه هایی که پس از مدتها طالب مرخصی تهران بودند می گفتند ، چون کد تهران این شماره را دارد . و از بس غیر معمول بوده مرخصی آمدن ، از آن مثل يك بیماری مزمن که هراز گاهی عود می کنند نام می برند .

غ:

کسی که گوشت‌های غذا را به سرعت شکار می‌کند.

غواص:

ف:

فرشته نجات: امدادگر. مهربان هستند مثل فرشتگان در روز
وانفسای جنگ و درگیری.

فریاد رس: امدادگر. نیروهایی که واقعاً وقتی همه بچه‌ها
سرگرم انجام وظیفه خودشان هستند در کوران
درگیری و عملیات به داد مجروحین می‌رسند و آنها
را با هر وسیله ممکن به پشت خط می‌رسانند.

ق:

قارقارک: هواپیمای یک موتور که عراق در عملیات استفاده می کند.

قلب نیرو: بیسیم چی . ظاهراً کُذ است و حکایت از نقش حساس بیسیم چی می کند .

قلیان: دوشکا . به جهت شباهتی که صدای آنها به هم دارد می گویند .

ك :

كاخ سفید : مستراح فرمانده ومحل قضای حاجت مسئولین .

كارگره زنی : كارگزینی . این قلب کلمات كه بسیار هم فراوان است در فرهنگ جبهه غیر از شوخ طبعی كه دارد همه حكایت از به وفق مراد نبودن كارهای اداری است .

كانال پركن : بسیجی . مثل «يك بار مصرف» حاکی از مظلومیت و در عین حال شجاعت نیروهای مردمی است كه بیشترین تاوان جنگ بر دوش آنهاست .

کانال دوزدن : ترکی صحبت کردن . دو نفر که در جمع فارسی زبانان ترکی صحبت کنند باهم ، می گویند : زده اند کانال دو . یا می گویند : بزَن کانال يك .

کبوترهای بال سفید : امدادگران . پرندگان رحمت و رهایی و آرامش امنیت .

کلاغ کیش کن : کلاشینکف . سلاحی که کارایی کافی را ندارد و کوچک است برای دلاوران و در دست آنها گویی به درد کلاغ کیش کردن می خورد .

کُلت عراقی : دوشکا . حاکی از جثه بزرگ و غول بودن مزدوران بعضی است و سبک بودن این سلاح نیمه سنگین دردست آنها .

کله قند : گلوله خمپاره .

کول فنگ : دوش فنگ . نوعی علاقه به زبان مادری و محلی است که در بعضی عبارات خود را نشان می دهد .

کلید کرده (کپ کرده) : ترس برش داشته . زمین گیر شده از شدت آتش . وقتی امکان تحرك نیست برای نیرو . از سنگینی آتش دشمن می گویند نیروها کپ کرده اند و یا کلید .

کیک :

پیک . فرستاده . رسول . کسی که وظیفهٔ پیام‌رسانی
فرماندهان و مسئولان را به عهده دارد . و از روی
مزاح بچه‌های بسیج به او می‌گویند کیک .

گ:

گاز شرم آور: گازهای سمی و سلاحهایی که شرم آور است استفاده آنها در جنگ مثل گازهای شیمیایی خردل و سیانور و . . . و دشمن شرم نمی کند از به کار بردن آنها. به بوی تعفن ناشی از عرق و فضولات بدن هم می گویند.

گردان ۱۳۳: گردان قمر بنی هاشم. گویا مثل کلمه علی که به ابجد می شود ۱۱۰ نام این گردان یعنی کلمه «عباس» نیز با این محاسبه می شود ۱۳۳

گزارش هفتگی :

غذای غیر مرغوب . مثل بازار آشفته . چیزی که مثل هفت روز هفته همه چیز در آن پیدا می شود.

گفتند نگوئید .

نگفتند بگوئید :

نمی توانم آنچه می دانم از راز و رمز مربوط به جبهه بازگو کنم . عذرشرعی دارم از نوع حرفهای نگفتنی است و اصطلاحی است که بچه های اطلاعات و عملیات بر سر زبانها انداخته اند .

گل :

شهید . وقتی بچه ها را و در واقع تعدادی از آنها را برای عملیات یا مقدمات کار مثل شناسایی یا . . . می خواهند می گویند : خدا چند تا گل دیگر می خواهد ، بسم الله .

گل پر :

شهید و آماده شهادت .

گل گدا :

کسی که خدا از او راضی است و او هم از خدا راضی و در راه طلب واصل است . کسی که قصور و تقصیر نمی کند در تکالیف . نقطه مقابل شل گدا .

گونی :

لباس جبهه که جنس و سر و وضع خوبی ندارد . گشاد است . زخمخ است و بی رنگ و رو .

گیر بار :

تیر بار . گویای ضعف این سلاح است که با اندک تیراندازی لوله اش گرم می کند و فشنگ هم گیر . عمدتاً به تیر بار ژ ۳ اطلاق می شد .

ل:

لاک پشت: تانک، اسم کُداست.

م:

مارسمی. مارسياه: گشتی رزمی. «صیددشمن» هم می گویند به گروه گشتی.

ما شهید به دنیا

آمدیم:

خواه ناخواه و دیر یا زود شهید می شویم. یعنی شهادت برای ما يك سنت است نه حادثه. روی پیشانی ماگویی از اول نوشته شهید.

مال برو:

ماربرو. اسم نوعی سیگار است. کنایه از آتش زدن به مال خود است و نوعی امر به معروف غیر صریح.

ماهی غذا: گوشت غذا. کنایه از لذیذی و نایابی آن در جبهه دارد.

محض ریا
جهت اطلاع: در مقام تعریف و نقل قضیه ای که خود هم به نوعی در آن دخالت داشته اند می گویند و در واقع نوعی خفص جناح و شکسته نفسی است.

مدیریت دخالت: مدیریت داخلی. به جهت نوع کار و مسئولیتی که این شغل ایجاد می کند و آن دخالت در امور اشخاص است گفته می شود از روی دلخوری و طنز.

مستحبات رایبایورید: نمک یا نمکدان را بیاورید. حاکی از تذکر به رعایت استحباب شروع و اتمام غذا با نمک است و نوعی کنایه ابلغ از تصریح. به خوابیدن بعد از غذا هم می گویند.

مُشد: خوب. عالی. مورد نظر و مطلوب. مشدی هم می گویند. گفته می شود: فلانی سلاح مشدی دارد.

معراج: چرت زدن در کلاس درس و توجیه. به نحوی ایجاد بن بست اخلاقی است برای کسی که از فرط خستگی نمی تواند با نشاط در کلاس بنشیند.

معراج شهدا: محل و مکان تخلیه شهدا نزدیک خط و بعضاً

پشت خط. اولین جایی که شهدا جمع می شوند و برای انتقال آماده می گردند.

موج انفجار. موجی که قبل از آمدن آن باید پناه گرفت و فرار کرد از شر آن.

موجی: از خود بی خود. کسی که در اثر موج انفجار دستگاه اعصاب و روان او اختلال پیدا کرده و در نتیجه گاهی حرکات غیر معمولی از او سر می زند. به شوخی به اشخاص سالم هم می گویند. به اشخاصی که بعضاً از آنها حرکات و سکنات غیر عادی و غیر عاقلانه سر می زند.

مورد داشتن: مسئله داشتن. اشکال داشتن. از نظر شرعی قابل دفاع نبودن. يك جای کار عیب داشتن. در مثل می گویند: فلانی مورد داشت بردنش. یا فلان آهنگ مورد دارد.

موش: دشمن. تعبیری است به عنوان کُذ، و کنایه از بزدلی و ترسو بودن نیروهای مزدور بعثی.

مُهرشکونی کردن: بسیار اهل نماز و سجده های طولانی بودن و دایم سر بر آستان دوست به تربت سالار شهیدان ساییدن. می گویند فلانی مهرشکونی می کند. یعنی در اثر کثرت عبادت و سر بر مهر داشتن مُهر را خرد و خمیر می کند.

میگزدن:

محتلم شدن. مثل بسیاری از عبارات دیگر به اقتضای نظامی بودن محیط و رعایت ادب و نراکت به کسی که محتلم می شده، می گفتند فلانی میگزده است.

مین لغزنده:

فضولات پراکنده در دشت. آن قسمت از دشت که زیر آتش بوده و امکان ایجاد مستراحهای صحرائی نبوده و بچه ها برای قضای حاجت استفاده می کرده اند. وقتی می خواستند بگویند به آن سمت نروید می گفتند آنجا مین لغزنده کار گذاشته اند.

ن:

ناب بر: ارزیاب. نیروهایی که کار «گزینش» پشت جبهه را در جبهه می کنند و چون کارشان رد و قبول کردن نیروهاست به طعنه به آنها می گویند ناب بر.

ندارکات: از آن جهت که داریم می گویند نداریم، نیست، تعلق نمی گیرد و...!

نصرمن الله: خداقوت. خسته نباشی. کنایه از اینکه کار برای خدا خستگی ندارد.

نفر بر: دمپایی . کفش کتانی و راحتی .

نفر بر زرهی: پوتین .

نور بالا حرکت
می کند:

عارف و اهل معرفت است . نورانی شده است
نزدیک است شهید بشود و به حضور دوست
پذیرفته . کسی که در اثر انس با دوست هاله ای از
نور و رنگی از قداست به خود دارد . مخلص است
و . . .

و:

وضعیت سفید:

سفیدی آمبولانسیها و ملحفه‌ها و لباس امدادگران و پرستاران و تختهای بیمارستان و سفیدی ارواح شهدا و سفیدی کفن‌ها و . . . برای همه اطلاق می‌شود. یعنی بچه‌ها چشمشان که به هریکی از اینها می‌افتد می‌گویند. وضعیت سفید است.

وضعیت قرمز:

قرمزی و سرخی آتش عقبه موشك و سرخی آتش ناشی از انفجار و قرمزی خونه‌های ریخته شده را می‌گویند. و به این وسیله اعلام خطر. توجه و . . . می‌کنند.

وجعلنا یادت نرود :

خودت را به خدا بسپار و با قرائت این آیه نفست را بیمه کن و از مکر دشمن در امان باش. مراد آیه «وجعلنا من بین ایدیهم سداً ومن خلفهم فاغشیناهم فاهم لایبصرون» است که غالباً برای چشم زخم و از شر دشمن در امان بودن استفاده می شود.

ومارمیتی بود :

از آن تیرها و گلوله ها بود که خدا پرتاب کرد. غالباً به تیری که به هدف اصابت کند می گویند. کنایه از اینکه کار برای خدا نتیجه دارد. و این عبارت که بر گرفته از آیه «ومارمیت اذرمیت ولكن الله رمی» است هم غرور پیروزی را از نیروها می گیرد هم گویای آن است که «قطره دریاست اگر با دریاست» و از طرفی هم نوعی تقوا و طلب اخلاص است و توکل بر او. که گفته اند: رهروگر صدها هنر دارد توکل بایدش.

هـ:

هتل گردان: محل اجتماع مسئولین و فرماندهان که حاکی از نهایت ارادت بچه‌ها به آنهاست و مایلند دایم با آنها و آنجا باشند و در جریان امور.

هوا ابری شدن: محتمل شدن.

هماهنگ کردن: رعایت کردن ادب در هنگام صحبت دیگری و قطع نکردن کلام او در جایی به کار می‌رود که شخص رعایت ادب را نکند و مثل خروس بی محل شروع به حرف زدن کند می‌گویند: هماهنگ نیستید!.

ی:

یا حسین: من تشنه‌ام. به من آب دهید. «به یاد لب تشنه‌ات یا حسین» یا «خوشا به حال ماهی که داخل آب است» هم می‌گویند.

يك بار مصرف:

تخریبچی. بسیجی و نیروهای مردمی. این عبارت گویای فراوانی نیرو در جبهه و سپر بلا بودن بسیج و خط‌شکن بودن آنهاست. به نحوی که نوک تیز حملات دشمن اول متوجه آنهاست و در نتیجه غالباً و بیشتر از هر چیز و هرکس خرج جنگ می‌شوند.

موضوعات و مفاهیم

نگاهی به محتوای تعبيرات، تمثيلات و اصطلاحات

این مجموعه كوچك كه به جهت روش گردآوری، به صورت تصادفی و اتفاقی فراهم شده محتوای آن از دو جنبه موضوعات و مفاهیم نهفته در آنها قابل مطالعه و بررسی است.

موضوعات

عبادت: عبادات گاهی در قالب مصطلح شده آیات مثل: نصرمن الله، وجعلنا يادت نره و یا عبارت: از آن و مارمیتی ها بود، خود را نشان می دهد. و يك وقت در توصیه به نماز و نماز شب مثل عبارت: اول

سجود بعداً وجود. اول غذا بعد از نماز، یا پالگدن. خشاب چهل تایی. چهل ویکمی اش را هم قبول داریم. مهرشکونی کردن. حال و حول کردن، و بعضاً با عبارات کنایه آمیز مثل: گل گدا و شل گدا. مستحبات را بیاورید. و امثال ذلك.

بسیجی:

بسیجی به این تعبیر در این مجموعه آمده است: يك بار مصرف. کانال پرکن. خط شکن. چتر دزد. آهن ربا. عاشق خاکریز اول. عاشق چترمنور. بی ترمز. و به صورت جمع مثل: راهیان کربلا و روندگان طریق الله.

شهید و شهادت:

عبارات: نوربالا حرکت می کند. پرونده اش را بسته اند. ماشه به دنیا آمدم. گل و گل پر. عکس حجله ای. شهید است یا شهید پرور. شکلات پیچ. شربت شهادت. داماد خدا. بوی بهشت دادن و. این معنا را با خود حمل می کند.

دشمن:

عبارات: برادران مزدور. دکور. رافدینش را زدند. موش. حسین صافکار. کاخ سفید. عجب الله. یا برای دشمن وضع شده اند مثل: برادران مزدور عجب الله و یا معنی دشمن بر آنها بار شده است.

سلاح و مهمات:

مثل: صداخفه کن. آبکش. عزرائیل. قلیان. کلت عراقی. گاز شرم آور. کلاغ کیش کن. لاک پشت. خرچنگ. مارسمی. مارسیاه. شاهین صحرا. دهل. دودی بفرست. دانه و توپ دستی.

بی بی کلاش . ام چوب . بلبل دسته . چرت نما .
چهلچراغ خوشه ای . حیدر . خال هندی . گیر بار .
کله قند . کول فنگ .

تجهیزات ولباس : بند حمالی . بستنی . پتو عراقی . تاکسی سرویس .
چپی . جوجه تیغی . دکمه تقوا . گونی . نفربر .
نفربر ررهی .

غذا : در عبارات : گزارش هفتگی . مستحبات را
بیاورید . ماهی غذا . رویدادهای هفتگی ریادون .

وسائل نقلیه : مثل : ترابری ویژه . تورنادو . تیوتا پانکی .
چهارپا . دویا . چهارچرخش را بردند هوا . دلبر و
دل آور . شاهین صحرا . سوپراتاندار .

امدادگر : فرشته نجات . فریاد رس . تیرخلاصی زن .
امدادهای غیبی . کیوترهای بال سفید و دکتر .

پاسدار وظیفه : پاسدار اضافی . پاسدار کشکول . پاسدار عتیقه .
پاسدار خونگی .

شب عملیات : شب پیروزی . شب دیدار مهدی . شب عشق .
شب وداع . شب پرواز .

اسامی جایها : آهن ربای قلبها . اندی موشک . چادر خادمین .

خانه رزمندگان. خانه مادر. سه راه تابلو. سنگر
کربلا. هتل گردان. ایستگاه صلواتی. حسینیه
شهدا. کاخ سفید. معراج شهدا.

اسامی اشخاص و اشیا:

غواص. کیک. خبرچین. قلب نیرو. چترباز.
سنگرانفرادی. ریش سفید. روح بخش.
خون نگار. حاجی. تکاور. پدر بزرگ.
بهترین سلمانی. پرستو. برادر عالمی.
برادر صیغه ای. اخوی. حلواخور. خدمتگذار.
صیاد. سفره. سکه رایج بلاد اسلامی. قارقارک.
ستاد تهیه و توزیع ویروس. دزدان اطلاعات.

اسامی ادارات:

امور خالی. پرسندلی. تبلیغات. سیب داری.
مدیریت دخالت. ندارکات و کار گره زنی.

جهداگران:

سنگر سازان بی سنگر. سیل ها. نشانه ها.
سازمان مسکن جبهه.

خواب دیدن و محتلم شدن:

تک چرخ زدن. تانک زدن. توپر شیطان یا شیطان
برتو. سیب زمینی خورده یا خرما. چپ کردن.
داماد شدن. زیر آبی رفتن. هوا ابری شده. میگ
زدن. خواب لعنت.

آب خواستن:

یا حسین. سوء استفاده. به یاد لب تشنه ات یا
حسین. خوشا به حال ماهی که داخل آب است.

ترکش: باران. رحمت الهی. آشی شدن. ترکش آخ
 جونی. ترکش بی کوین. ترکش رهایی بخش.
 ترش طلایی. ترکش علاف. ترکش ولگرد. ترکش
 کمپوت و آبلیمو.

فرمانده و مسئول: علمدار حاجی. اخوی.

زبان ترکی: کانال دوزدن. شبکه مخصوص.

ریا و اخلاص: محض ریا جهت اطلاع. ریو ریو. ریادون.
 حرفهای ضد انقلابی.

این عناوین و موضوعات و فراوانی هرکدام اجمالاً نشانگر تعداد و تنوع
 مطلب مطرح شده در زبان محاوره و تعابیر رایج بین بچه‌ها در جبهه
 مقدس دفاع است که برخی زیر مجموعه‌های آنها ارائه شد به عنوان
 خلاصه و نتیجه بحث.

مفاهیم

در تحلیل مفاهیم و جهت‌یابی معارف مندرج در محتوای مصطلحات
 این مجموعه ما با عناصر سازنده این فرهنگ و زبان مواجهیم و فرهنگ
 پذیری پدیدآورندگان آن.

در این دفتر بیش از همه و در درجه اول- از حیث فراوانی- عوامل
 ماوراء الطبیعی و مذهبی در تفکر نهفته در مضامین آن حضور دارند.
 عناصری از کتاب و سنت، کتاب و عترت و در مرتبه بعد صبغه طبیعی
 کلمات را داریم و نظامی شدن اسامی اشخاص و اشیاء را. و در آخر تأثیر
 زبان محاوره و کوچه و بازار به خصوص فرهنگ «موتوری» و ترابری را در

مصطلحات جبهه.

عناصر مذهبی:

وجعلنا یادت نره. ومارمیتی بود. نصرمن الله. مهر
شکونی کردن. مستحبات را بیاورید. معراج
شهداء. ما شهید به دنیا آمدیم. فرشته نجات.
علمدار. عزرائیل. صلوات و صلواتی. شهید
است یا شهید پرور. عاشق شهادت. شب دیدار
مهدی. شربت شهادت. سنگر کربلا. سقا.
حرفهای ضد انقلابی. رحمت الهی. راهیان
کربلا. روندگان طریق الله. روح بخش. دکمه
تقوا. داماد خوا. حاجی. حسینه شهداء. چادر
خادمین. چهل و یکمیش را هم قبول داریم.
پالگدکن. بیت الحال. بوی بهشت دادن. برادر.
به یاد لب تشنه ات یا حسین. اول غذا بعد از نماز.
اول سجود بعداً وجود. برادر صیغه ای. امدادهای
غیبی. (۳۸ مورد).

عناصر طبیعی:

لاک پشت. خرچنگ. قاطر. کلاغ کیش کن.
بلبل دسته. کبوترهای بال سفید. پرستو. موش.
ماهی غذا. شاهین صحرا. پرواز. دانه. (۱۳)
مورد)

عناصر نظامی:

نفر بر زرهی. میگ زدن. تانک زدن. مین لغزنده.
سوپراتاندار. خشاب چهل تایی. خاکریزش را
گرفتند. رافدینش را زدند. (۹ مورد)

عناصر فرهنگ

موتوری:

تاکسی سرویس. ترابری ویژه. تک چرخ زدن.

چپ کردن . قارقارک . نوربالا حرکت کردن . چهار
چرخش را بردند هوا . (۷ مورد) .

مطلب دیگر در تحلیل مفاهیم بخشی از این اصطلاحات گریز از
بوروکراسی و نظام اداری حاکم است که گویا ترکش آن بر تن جبهه و
جبهه‌داران نیز کم و بیش خورده است . و تأثیر سوء این اخلاق و فرهنگ
حاکم را، ما در قلب کلمات و نام‌گذاری ادارات داریم که صرف نظر از
جنبه مطایباتی و شوخ طبعی آن نوعی قضاوت است در مورد این
کارگزاریها که ما می‌توانیم در این تعابیر به وضوح آن را مشاهده کنیم .
ندارکات . (تدارکات . کارگزینی (کارگروه‌زنی) . پرسنلی (پرسندلی) .
امور خالی (امورمالی) . در زیاب و نان‌بر (ارزیاب) . مدیریت دخالت
(مدیریت داخلی)

و از بسیاری زوایای درست و دقیق‌تری قابل مطالعه و مآقه است این
دفا تر فرهنگی که طبعاً «اهل البیت اد ری بما فی البیت» .

نزد سلیمان رسید مرغک مسکین
ران ملخ در هان به پیشکش دوست
از پی عذر قصور خدمت خود گفت
هدیه هرکس به قدر منزلت اوست

* * *